

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال سوم - شماره چهارم - زمستان ۸۹ - شماره پیاپی ۱۰

در شهر خیال شهریار

(ص ۱۴۱-۱۲۳)

یعقوب نوروزی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۹/۹

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۹/۱۱/۶

چکیده:

در این مقاله صور خیال و تصویرپردازی در اشعار استاد شهریار مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سعی خواهیم کرد ویژگیهای سبکی خاص و نوآوریهای وی را در این زمینه آشکار کنیم و با توجه به اینکه تصاویر و عالم خیال هر شاعری طرز تلقی او را از جهان و محیط اطراف با خود دارد از این طریق نگرش و دید خاص او را به طبیعت و جهان بیرون روشن سازیم. در همین راستا به بررسی صور خیال در اشعار او پرداختیم و صور خیالی را که از گذشته گرفته بود و تقلیدی و کلیشه‌ای بودند و صور خیالی را که حاصل دید خاص اوست، آوردیم و همچنین رنگ اقلیمی تصاویرش را در بعضی اشعارش ذکر کردیم و تصاویری را که حاصل تجارب شخصی او از زندگی روستایی در اشعارش بود، آورده و انعکاس پدیده‌های نو و معاصر و خصایص زندگی زمان و محیط خودش را در شعرش جستجو کردیم.

کلمات کلیدی:

شهریار، سبک شعر، صور خیال، پدیده‌های نوظهور، رنگ اقلیمی، تصاویر روستایی.

۱ - مربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ماکو، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران.

مقدمه:

سبک شعر، یعنی مجموعه کلمات و لغات و طرز ترکیب آنها از لحاظ قواعد زبان و طرز تخیل و ادای آن تخیلات از زبان شاعر، که وابسته به تاثیر محیط و طرز معیشت و علوم و زندگی مادی و معنوی هر دوره میباشد. آنچه از این کلیات حاصل میشود آب و رنگی خاص به شعر میدهد که آن را سبک شعر مینامند. پس عناصر تشکیل‌دهنده سبک شاعر، زبان، صور خیال و گزینش واژه‌هاست. عنصر خیال از مجموعه عناصریست که مشخص‌کننده سبک شاعرست. خیال اصلیت‌ترین عنصر سازنده شعرست و همه ادبا و شعرا به ارزش و اهمیت آن در شعر اشاره کرده‌اند و در همه تعاریفی که در مورد شعر ارائه داده‌اند، عنصر خیال را آورده‌اند و این نشان از اهمیت خیال و تصویرسازی در شعر دارد. یکی از عوامل تفاوت سبک شاعران معاصر با شاعران گذشته در تصویرگریست. به همین سبب ما نیز بر آن شدیم که اشعار استاد شه‌ریار را از این لحاظ مورد بررسی قرار دهیم و صور خیال موجود در شعر او را از لحاظ نو و کهنه بودن و جدید و کلیشه‌ای بودن و تاثیرش از ادبیات کلاسیک در تصویرپردازی و تاثیر وی از زمان خود و محیط اطرافش در تصویرپردازی مورد بحث قرار دادیم و همچنین ابعاد تاثیرپذیری وی را از شاعران گذشته نشان داده و با مطالعه دیوان وی و بررسی صور خیالش، طرز دید او را به طبیعت و نحوه نگرشش را به جهان آوردیم و بدین سبب که وی شاعری غزلسراست و طبعاً روحیه غنایی بر شعرش سیطره دارد در ابتدا بر آن شدیم که اشعارش را در ارتباط با روحیه غنایی‌اش بسنجیم و صور خیالی را که مربوط به این شاخه بود مورد بررسی قرار دادیم و نمود این تصویرها را در شعرش نشان دادیم. در اینگونه تصویرسازی شاعر بیشتر تحت تاثیر خواجه شیراز است و خودش نیز به تقلید از وی در شعرش اشاره داشته و شیفتگی و ارادتش را به وی در دیوانش آورده است. بیشتر این تصاویر، تصاویری کلیشه‌ای و تکراریست که به کرات در ادبیات فارسی آمده است. سپس به تصاویر حماسی که در شعر او نمود داشت پرداختیم و در اینگونه تصویرسازی نیز وی بیشتر از شاهنامه فردوسی متاثر بوده است و از شخصیت‌های حماسی و داستان‌های حماسی در جهت غنای تصاویر شعریش بهره برده است و به همین سبب ابیاتی را که در آن از تصاویر حماسی بهره برده بود در شعرش آورده‌ایم. بعد از آن به بازتاب پدیده‌های نوظهور در شعرش پرداختیم

و تصاویری را که وی در این زمینه خلق کرده بود ذکر کردیم. در این تصاویر رنگ و بویی از نوگرایی دیده میشد و حاصل نگرش نو و طرز دید جدید شاعر به این پدیده‌ها، تصاویری بکر و زیبا از این پدیده‌ها است که جلب توجه میکند. بازتاب زندگی روستایی نیز در شعر وی گسترده است و بدین سبب که شاعر دوران کودکی خود را در روستا سپری کرده، خاطراتی خوش از محیط روستایی داشته و تصاویری که در این زمینه آورده نو و حاصل تجربه شخصی اوست. سپس بر آن شدیم که تاثیر محیط شاعر را در شعرش بررسی کنیم و تصاویری را که برگرفته از محیط زندگی و کاری شاعر بود و تصاویر نوی را که وی با تیزبینی خاص خود از محیط اطرافش در شعرش آورده، ذکر کردیم. همچنین تلاش گردید شعر شهریار از لحاظ تصویرپردازی مورد مذاقه قرار گرفته و با این کار در واقع ویژگیهای سبکی خاص وی را در زمینه تصویرپردازی روشن ساخته و بدین طریق طرز نگرش خاص او و تفاوت دیدش نسبت به دیگر شاعران را آشکار سازیم، که این خود تلاشی است در جهت شناخت ابعاد شعری و آشکار ساختن خصوصیات روحی و روانی خود شاعر است.

ردپای گذشته در صور خیال شهریار:

شهریار آشنایی کامل با ادب کلاسیک فارسی دارد و شیفته شاعران بزرگ ادبیات کهن، بخصوص حافظ است. این آشنایی سبب شده تا نتواند خود را از سیطره ادبیات گذشته برهاند و در جای جای دیوانش نمودی از آن پیدا است. در تصویر پردازیهای وی هم نشان شاعران گذشته است و این ناشی از تمرین و ممارست و ارتباط شهریار با ادبیات کلاسیک فارسی است او صور خیال تکراری و کلیشه‌ای شده گذشته را در جای جای اشعارش آورده است و بخاطر شیفتگی و ارادتی که به حافظ دارد بیشتر صور خیال تکراری همانهایی است که در شعر خواجه نیز آمده است. وی در این زمینه تقلیدگر شاعران پیشین است. شهریار چون گذشتگان معشوق خود را ماهی میدانده که آسمان آنرا از کنار وی ربوده است. رفت و به اختران سپهرم سپرد جای ماهی که آسمان بر بود از کنار من (دیوان، ۱۳۸۶: ۳۵۱)

وی با خلق این تصویر همانندی معشوق خود و ماه را به نهایت میرساند و ادعا میکند که معشوقش همان ماه است. یا چون گذشتگان عزلت‌نشین را به کوه قاف مانند میکند و

عبارت قاف عزلت را که از صور خیال کلیشه‌ای ادب فارسی است در شعر خود می‌آورد. (دیوان، ۱۳۸۶، ۶۷) آوردن صور خیالی چون مه دو هفته (همان، ص ۹۰)، لعل لب (همان، ۹۴) خنده برق (۱۱۸) چاه شب، حالت خمیدن به ابرو (۱۵۶) سیب زرخدان (۱۸۴) تنور لاله (۲۰۰) خم فلک، پیاله مه و مهر (۲۳۱) آب چون آتش زرتشت (۲۴۹) نگران بودن چشم نرگس (۲۵۲) داغ شقایق (۲۵۲) دامن چاک کردن چون گل (۲۸۱) داغدار بودن چون لاله (۲۸۱) چه زندان طبیعت (۴۰۳) درازی قصه چون زلف یار (۵۷۴) روی به ماه و خورشید و زلف به ابر سیه، کمان ابرو (دیوان ۱۳۷۳، ص ۱۳۰) سرو قد (همان، ص ۱۳۳) چراغ توفیق (ص ۱۵۹) همه نشان از توجه او به ادبیات کهن فارسی و تاثیرپذیریش از آنست. در شعر او سر زلف، روی ماه را میپوشاند.

سر زلفش چرا در بر نگیرد روی ماهش را مگر ابر سیه خورشید را در بر نمی‌گیرد (دیوان، ۱۳۸۶، ۱۷۵)

خورشید رخ از چاه گریبان طلوع میکند و ماه تیره روز به چاه شب می‌افتد. خورشید رخ ز صبح گریبان طلوع ده تا ماه تیره روز به چاه شب اوفتد وی دست و دل بازی خود را به دست کریم مانند میکند و تنگی آنرا به چشم لئیم و این تشبیه مکرر در ادب فارسی آمده است و آوردن چنین تشبیهی حاصل تتبع شهریار در دیوانهای شعرای پیشین است.

آن دل بازتر از دست کریم یارب چون پسندی که شود تنگ تر از چشم لئیم (همان، ۳۲۶)

چشم طمع و دست سؤال نیز برگرفته از گذشتگان است. می‌کنم چشم طمع می‌کنم دست سؤال من که با جامعه کور و شلی ساخته‌ام (همان، ۲۸۸) با اینهمه شهریار از شگردهایی برای ایجاد غرابت در تشبیهات کلیشه‌ای و تکراری استفاده میکند که تاثیرگذاری تشبیهاتش را بیشتر میکند. مثلاً در تشبیه زیر، شهریار با آوردن وجه شبه نو و بدیع برای شمع (آرام و ساکت سوختن) آنرا از حالت کلیشه‌ای در آورده و تصویری بدیع خلق کرده است.

تنها نبود سوختن شیوه که چون شمع نشنیده کسی ناله و فریاد هم از من (همان، ۳۵۴)

خودش را به هاله ماه مانند میکند و وجه شبه همراه بودن با ماه و به نگاهی از آن باز نشدن را می آورد و نوآوری میکند و خواننده را به شگفتی وا میدارد.

دیربست که چون هاله همه دور تو گردم چون باز شوم از سرت ای مه به نگاهی (دیوان، ۱۳۷۳: ۲۰۳)

در این تصویر نیز چون خاقانی طبع خود را مریمی بکر میداند که آبستن عیسی است و به روح بخشی سخن خود اشاره دارد.

مگر آبستن عیسی است طبعم که بر دل بار مریم دارد امشب طبع خودش را به طوطی مانند میکند که تشبیهی است کلیشه‌ای.

طوطی طبع من از لعل تو آموخت سخن چون تواند که دم از قند مکررنزند (دیوان، ص ۱۶۲)

دل بی غزل بار عشق یار را نمیکشد و چون اشتران کعبه هوای حدی دارد. این تصویرش نیز برگرفته از سنت شعر فارسی است و یاد آور آوازخوانی غلامان عرب و تاثیر آن در شتران بارکش است که در گلستان سعدی نیز حکایتی در مورد آن آمده است و بی شک شهریار این تصویر را از آنجا گرفته است.

ای دل تو بی غزل نکشی بار عشق یار چون اشتران کعبه هوای حدی کنی (همان، ۴۲۱)

شهریار شیفته حافظ است و در شعرش از او الهام میگیرد. فکر و اندیشه حافظ تاثیری ژرف در ذهن و روان او گذاشته و در دیوانش نشانه‌های این تاثیر مشهودست و علاوه بر این وی ارادت خود را به خواجه شیراز در اشعارش اظهار داشته است. یکی از این موارد، تاثیرپذیری او از صور خیال و تصویرپردازیهای حافظ است و این نیز ناشی از روح غنایی این دو شاعر است. در شعر شهریار، همچون شعر حافظ چشم نرگس نگران است و شقایق داغدار (دیوان، ۱۳۸۶: ۲۵۲) عاشق چو لاله به داغ معشوق در خاک خفته (همان، ۲۸۱) لاله به تنوری مانند میشود که از صولت برف سرد شده (همان، ۲۰۰) و معشوق خسرو شیرینی است که بی تیشه چون فرهاد است (دیوان، ۱۳۷۳، ۱۰۹) شفاخانه لعل یار دوای دل معشوق است (همان، ۱۴۶) طبیعت (نفس) به چاهی مانند میشود (همان، ۱۵۵) مه کنعان استعاره از معشوق میشود (همان، ۲۱۴) و بسیاری از تصویرهای دیگر را نیز شهریار از حافظ گرفته است. شهریار شاعر غزلست و به همین سبب بیشتر صور خیال شاعرانه‌ای که از گذشتگان

گرفته مربوط به فضاهای عاشقانه و رمانتیک است. و این نشان از غلبه بعد عشق و عاشقی و غزلسرایی بر روح و عواطف شهريارست.

صور خیال حماسی:

اگر از این جور عاشقانه‌ها که درصد بیشتر تصویر پردازیهای شهريار را به خود اختصاص داده بگذریم، صور خیال حماسی در شعر شهريار جلوه مینماید و قابل توجهست شهريار شاعر غزلست ولی در آثارش تشبیهاتی از این قبیل بسیارست و این هم نشان از توجه او به گذشته و علاقه او به فرهنگ ایرانی است. در این تشبیهات بیشتر تحت تاثیر شاهنامه است و آشنایی وی را با این کتاب و علاقه‌اش را به حماسه‌سرای بزرگ ایران نشان میدهد. در تصویرپردازیهای او جلوه‌هایی از حماسه عرفانی نیز مشهودست. او جان را کاووسی میداند که نباید در زندان دیو نفس باشد.

کاووس جان مخواه به زندان دیو نفس رستم فسانه نیست که از هفت خان گذشت (دیوان، ۱۳۸۶: ۱۳۵)

با تلمیح به داستان نبرد رستم و سهراب و کشته‌شدن سهراب بدست رستم، تصویر زیر را از این داستان میگیرد و وفای خلق را با خود، به وفای رستم با سهراب مانند میکند. زدورم دوستدارند و از نزدیک خونخواران وفای خلق با من رستم و سهراب را ماند (همان، ۲۰۳)

در شعر وی کاوه نرروز بر ضحاک بهمن غلبه میکند و درفش فتح و پیروزی را به دوش میگیرد. برآمد چیره بر ضحاک بهمن کاوه نرروز بدوش از سرو شمشادش درفش فتح و پیروزی (همان، ص ۴۰۰)

ابرو را به کمان رستم و گیسو را به کمند زال مانند میکند (همان، ۴۰۶) و مار دوشان دی را با آمدن کاوه نرروز آسیمه سر و پا به فرار میداند و در این تصویر نیز از داستان ضحاک و فریدون در شاهنامه الهام میگیرد.

ماردوشان دی آسیمه سر و پا به فرار پرچم کاوه نرروز پدیدار آمد (همان، ص ۱۱۳۹) در شعر او ضحاک سمبل عداوت و دشمنی و فریدون سمبل عدل‌پروری است. رفت ضحاک عداوت به کنار از سر کار تا فریدون عدالت به سر کار آمد

وی تصاویری را نیز از داستان بیژن و منیژه میگیرد و با تشبیهاتش این داستان حماسی را به ذهن متبادر میکند.

تو که چون منیژه گیسو بودت کمند رستم ز چه ماه من چو بیژن خود اسیر چاه داری
(دیوان، ۱۳۷۳، ۱۹۷)

بیژن روح را زندانی چاه نفس میداند که رهائش با رسن رستم درویشان امکان پذیرست (همان، ۲۸۷) خود را چون رستمی میداند که روئین تنان شعر را شکست داده است (همان، ۲۱۴).

رویین تنان شعر شکستی تو شهریار رستم اگر نه‌ای نسب از زال میبری (همان، ۲۱۴)
بیژن روح که زندانی چاه نفس است رستش با رسن رستم درویشانست (همان، ۲۸۷)

صور خیال با پدیده های نو ظهور :

شاعر با زمان خود مرتبط است و بی تاثیر از آن نیست. شاعران نوگرا و نکته‌سنج که نوعی حس بیداری نسبت به امور و پدیده‌ها در آنها خلق شده، متأثر از زمانند و با تیزبینی خاص خود ارتباطهایی میان این عناصر خلق میکنند و شگفتی می‌آفرینند. این صور خیال که رنگ زمان را باخود دارند اکثراً بدیع و نو هستند و بیشتر مایه تحسین و شگفتی میشوند به این دلیل که شاعر اولین بار با ذهن خلاق خود چنین تصویرسازی کرده و این ارتباط را کشف کرده است و هر چه صور خیال نو و بدیع باشد شگفت انگیزترست و خلاقیت شاعر را در این زمینه نشان میدهد. تکراری و کلیشه‌ای بودن صور خیال جلب توجه نمیکند و نشان تلاش ذهنی خود شاعر نیست. از همین جاست که ژرارد دونروال، یکی از شاعران فرانسوی مینویسد: «نخستین کسی که روی معشوق را به گل تشبیه کرد شاعر بود و آنکه دوباره چنین کرد بی شعور» (فرشیدورد، ۱۳۷۳، ج ۲: ۴۹۳). به همین سبب کشف ارتباط برای اولین بار نشان قدرت و خوش طبعی شاعرست. شاعران بزرگ فرزند زمان خویشند و عناصر زمان خود را در شعر می‌آورند. از همه پدیده‌ها در تعالی شعر خویش استفاده میکنند و آنرا در خدمت زیبایی شعر خویش میگیرند و با خلق تصاویری نو و صحنه‌پردازیه‌ها، مایه ماندگاری شعر خویش میشوند و طرز دید منحصر به فرد خود و نگاه نوین خود را بدین طریق به نمایش میگذارند. شهریار با دیدی نافذ از پدیده‌های روزمره

تصویرپردازی میکند و آنرا وارد عالم شعر خود میکند. وی با نگرشی خاص، خلقت بدیع خداوندی را به فیلمی مانند میکند و کوهها را تماشاگران این سینما میداند و از پدیده‌های نو در جهت زیبایی شعرش استفاده میکند.

چه شکر گویمت ای چهره ساز پرده شب که چشم اینهمه فیلم فرح فزای تو را
چه جای من که بر این صحنه کوههای بلند به صف ستاده تماشای سینمای تو را
(دیوان، ۱۳۸۶، ص ۶۸)

ذهن خلاق شاعر کوهها را به تماشاگران سینما مانند کرده و با کشف این ارتباط زیبایی آفریده است. اصطلاح دریاچه اشک نیز نشان زمان شاعر را با خود دارد و پیش از این بیشتر عبارت دریای اشک بکار میرفته است.

گر بدین جلوه به دریاچه اشکم تابی چشم خورشید شود خیره زرخشانیها
(همان، ۹۴)

شهریار عاشق خلق تصاویری با سینماست (منزوی، ۱۳۷۲) این پدیده نوظهور بیش از هر چیز دیگر توجه شهریار را به خود جلب کرده و به وسیله آن تصاویری زیبا و بکر خلق کرده است که انسان را به شگفتی وا میدارد. او در جایی گذشته خود و معشوقش را به سینما مانند میکند و با بیانی استعاری، معشوق خود را ستاره آن سینما میخواند.

گذشته من و جانان به سینما ماند خدا ستاره آن سینما نگه دارد (دیوان، ۱۳۸۶: ۱۶۴)
ماجرای زندگی خود را در سینمای خزان دیده و سپری شدن دوران شباب را در این پرده سینما به شتاب اسبی که مهمیز میخورد مانند میکند و این چنین زیبا تصویرآفرینی میکند.
به سینمای خزان ماجرای خود دیدم شباب با چه شتابی به اسب زد مهمیز
(همان، ۲۶۳)

شب و روز و مهر و مه پرده سینمای خداوندی است و عظمت و شکوه خداوند را در آنها میتوان به نظاره نشست.

ای شب و روز و مهر و مه پرده سینمای تو طاس بلورآسمان جام جهان نمای تو (همان، ۳۷۰)
و چه زیبا تصویرآفرینی میکند زمانی که پرده چشم خود را پرده سینما میداند و دعوت میکند تا نگارگان در پرده چشم وی فیلم عشقبازی او و معشوقش را به تماشا بنشینند و

گویا چشم خود را به سینمایی مانند میکند، که فیلم زندگی و عشقبازیهایش را با تماشای آن، میتوان دید.

ستاره چون تویی در سینما هرگز نخواهد بود بیا از چشم من بین گر هوای سینما داری
(همان، ۳۹۳)

انقلاب دهر و حوادثی که در روزگار و گذشت زمان آدمی را گرفتار میکند به سان
پرده‌های سینماست .

اینجا به پیش چشم دل از انقلاب دهر بس پرده‌ها که بگذرد انگار سینماست
(همان، ۴۷۳)

در جایی طومار خیال و خاطراتش را که ذهن او را به خود مشغول داشته به فیلمهای درهم
در پرده تار سینمایی مانند میکند که هر لحظه پیش چشم او بصورت سایه و روشن ظاهر
میشوند و جلب توجه میکنند. آوردن چنین تصاویری هماهنگی شهریار با روح زمان و
خلاقیت هنری او را نشان میدهد.

دارم سوری از گذشت ایام طوفانی و مالخولیایی
طومار خیال و خاطراتم لولنده به کار خودنمایی
چون پرتو فیلمهای درهم در پرده تار سینمایی (همان، ۸۹۱)

خود وی نیز این صحنه‌های بکر و ناب را چون سینمایی به تصویر میکشد و فیلمبرداری
میکند. درعالم خیال او ماه همچون هنرپیشه‌ایست که همه آفاق چشم به راه اویند و سالن
روشن و تاریک جهان برای دیدن این صحنه سینمایی، پر از جمعیت است.

همه آفاق جهان چشم به راه که بینند هنر پیشه ماه
سالن روشن و تاریک جهان پر ز جمعیت پیدا پنهان (همان، ۹۱۰)

یا چون نقاشی توانا صحنه سوختن شمع و ریختن قطرات آن بر روی پروانه مرده را نقاشی
میکند و آنرا به پرده سینمایی رنگین مانند میکند.

شمعی به روی نعل پروانه اشک میریخت یک پرده لطیف و رنگین سینما بود
(دیوان، ۱۳۷۳: ۳۷۱)

شگفتی اینجاست که علاوه بر اینکه سینما و فیلم خود مایه تصویرپردازی شده‌اند و
شاعران و بخصوص شهریار با آن تصویرهای زیبایی آفریده‌اند محتوای فیلمها نیز میدان

جولان خیال شاعر شده است و تصاویری را از این فیلمها گرفته که به دور از تجربه حسی است و شاعر هیچگاه در عالم واقع شاهد آن نبوده است. شهریار تصویر دسته دسته آب خوردن خیل غزالان را بی‌شک از فیلمها گرفته است و درک حسی چنین صحنه‌ای دور از واقعیت مینماید.

خط زلب یار جسته جسته خورد آب خیل غزال است و دسته دسته خورد آب
(دیوان، ۱۳۸۶، ۹۶)

خلق تصاویری با عینک نیز در دیوان شهریار جلب توجه مینماید و این تصاویر نیز در نوع خود جدید و جذابند و نشان از باریک‌بینی و دقت شاعر در کشف ارتباط این پدیده با امور دیگر دارد. وی در عالم خیال خود از پشت عینک پیری، جوانی را چون رویایی تیره و روشن مبیند و خاطرات جوانی بصورت تیره و روشن در این عینک منعکس میشود و چنین تصویر بدیع و زیبایی می‌آفریند.

تا به روی چشم سنگین عینک پیری نهادم مینماید محو و روشن چون یکی رویا جوانی
(همان، ۴۱۵)

یا از عینک پیری خاطرات جوانی و عشقبازی خود را با معشوقش مبیند سیمای معشوق جوانیش در عینک پیری منعکس شده است.

از عینک پیری همه در یاد جوانی سیمای تو بینم که به پای تو شدم پیر
(همان، ۵۳۳)

از نگاه او شاه شب عینک دودی در چشم دارد و با این عینک امواج دریا را که در حال رژه رفتن هستند نظاره‌گرست.

شاه شب عینک دودی در چشم موجه‌ها را رژه بیند با خشم
(دیوان، ۱۳۷۳، ۶۳۵)

از پدیده‌های نوظهور دیگر که شهریار با آن تصاویری را خلق کرده است و نشان لطافت طبع و حساسی دیده اوست، دوربین عکاسی است وی دیده خود را در لطف و حساسی به دوربین عکاسی مانند میکند که از هر منظره‌ای زیبا، تصویری را عکسبرداری کرده و این عکسها را در اشعارش جای داده است که خواننده را مسحور و شیفته خود میکند.

دیده من به لطف و حساسی راست چون دوربین عکاسی (همان، ۷۶۵)

شاعر نوگرا شاعر است که فرزند زمان خود باشد هم در اندیشه و احساس و هم در طرز نگرش و شعرش منطبق با روح زمان باشد و جلوه‌های زندگی معاصر را در خود نشان دهد و شعرش با زندگیش گره خورده باشد نه اینکه در چهارچوب تقلید از گذشتگان خود را محدود سازد. باید پدیده‌های معاصر و جهان امروزی و جامعه امروزی را در شعرش منعکس سازد. شهریار هم در فکر و اندیشه و هم در طرز نگرش نوآوری‌هایی دارد. قدرت خیالش عناصر زندگی امروز را در القاء اندیشه‌اش بکار میگیرد و با تصویرسازی‌هایی که برگرفته از عناصر زندگی معاصر و برای همه ملموس است به صورتی زیبا و شگفت‌انگیز افکار و اندیشه‌هایش را منتقل میکند. جهان را به نمایشگاه نقاشی مانند میکند تا اندیشه و دریافت وی برای دیگران نیز ملموس و قابل درک باشد.

نمایشگاه نقاشی است گیتی به این طرح و به آن پرداز دادند
(دیوان، ۱۳۸۶: ۱۷۸)

یا اینکه دنیا را به ماشینی کهنه مانند میکند که انسانها دایم در آن در پی حوادثی تغییر می‌یابند و افکار و اندیشه‌هایشان دگرگون میشود.

تا به راه حق پیچد چرخ این کهن ماشین هی عوض چو راننده دنده میکند مارا
(همان، ۷۵)

وقایع زمان شاعر نیز در تصویرپردازی‌های او بی‌تاثیر نبوده و شهریار با تیزبینی خود تصویرهایی زیبا از این وقایع خلق کرده است. در جایی خود را به سرباز پیری مانند میکند که در جنگ جهانی شرکت کرده و خاطرات آن و صحنه‌های جنگ همیشه پیش چشمش است. چون یکی سرباز پیرم زنده بعد از جنگ اما زندگی با من هنوزش چهره جنگ جهانی
(همان، ۵۷۴)

یا باد و رگبار و سیل و آوارگی حاصل از آن را به آوارگی مردم لهستان در جنگ جهانی مانند میکند.

به حول جنگ جهانی چه باد و رگباری که یادت آورد آوارگان لهستان را (همان، ۸۵)

صور خیال برگرفته از زندگی روستایی:

تصاویری در شعر شهریار وجود دارد که حاصل تجربیات شخصی او از زندگی روستایی است و بیشتر به دوران کودکی شاعر مربوط میشود که در روستا سپری شده است. شهریار دلبستگی خاصی به زندگی روستایی داشته و این دلبستگی و علاقه در دیوانش نمایان است و بخصوص منظومه «حیدر بابای» او که به ترکی سروده شده، شدت علاقه و شیفتگی او را به زندگی روستایی نشان میدهد. شهریار تصویرپردازیهای بکری از زندگی روستایی داشته و چون این تصویرها، حاصل تجارب شخصی وی از زندگی روستایی است بسیار گیرا و جذابند و در نهایت زیبایی بیان شده‌اند و حاصل بازسازی هنرمندانه تجربیات شخصی ویند. او در مورد روستا زنده‌ترین توصیفات را دارد و با کنجکاوای عجیبی توانسته است، بخشهایی از این زندگی را به تصویر بکشد که در شعر شاعران دیگر دیده نمیشود. تجربه‌های او از زندگی روستایی تازه‌ترین تجربه‌های شعری در این مورد است. وی این تصاویر را مستقیماً از زندگی روستایی گرفته است. تصاویر او از لحاظ القاء حالتها و نمایش لحظه‌ها و نشان دادن جوانب گوناگون طبیعت و زندگی روستایی حایز اهمیت است. تحت تاثیر همین زندگی روستایی و انس و الفت او با کوههاست که آنان را به تماشاگرانی مانند میکند که سینمای عظمت خداوندی را نظاره‌گرند.

چه جای من که بر این صحنه کوههای بلند به صف ستاده تماشای سینمای تو را
(دیوان، ۱۳۸۶: ۶۸)

پریدگی رنگ خود را به پریدگی رنگ دشت هنگام غروب آفتاب مانند میکند و خود بارها شاهد این صحنه در گستره دشتهای در روستا بوده است و این تصویر را از آنجا گرفته است.
ماه من در پرده چون خورشید غماز غروب گشت پنهان و مرا چون دشت رنگ‌ازرخ پرید
(دیوان، ۱۳۷۳: ۲۲۵)

وی خروش سیلهای بهاری را بارها نظاره‌گر بوده و با آن مانوس بوده است و در منظومه حیدر بابای خود هم صحنه تماشای دختران به سیلهای بهاری را به تصویر کشیده که احساس رقیق روستایی و سادگی زندگی روستایی را نشان میدهد (منظومه حیدر بابا، ص ۱). کوههای پربرف و آب شدن برفها در اوایل بهار الهام بخش این تصویر هنری در شعر اوست.
به کوه برف مگر آب شد که غرش سیل صلائی بدرقه سر میدهد زمستان را
(دیوان، ۱۳۸۶: ۸۵)

یا در جایی دیگر تحت تاثیر تجارب مستقیم خود از زندگی روستایی، اثری را که از آدمی میماند به رد پای دزد که بر روی برف شبانه میماند مانند میکند.

آدمی در همه احوال چو دزد شب برف هر کجا پای گذارد رد پایی دارد
(همان، ۱۶۴)

غوغا و سرو صدای دختران روستا در چشمه سار الهام بخش تصویر زیرست و شاعر با زیبایی خاصی این تصویر ذهنی را که قبلا احساس و تجربه شده و حاصل تجربه مستقیم او از زندگی روستایی است و اینک در دسترس شاعر نیست با این بیت پیش چشم زنده میکند و زیبایی می آفریند و چنین تصویری بکر و بدیع از روستا در شعر هیچ شاعری جلوه ندارد.

گاه شوم چشمه سار دامنه کوه بر سرم از دختران دهکده غوغا
(دیوان، ۱۳۷۳: ۵۳۲)

زندگی وی در روستا و دیدن صحنه بیرون آمدن و جست و خیز مرغان و پراکنده شدنشان با صدایی نیز القاءگر این تصویر به شاعریست که هنرمندانه آن را چنین زیبا بیان کرده است و زیبایی آفریده است. غرق شدن خود را در عالم خیال در تنهایی به بیرون آمدن و جست و خیز این مرغان مانند کرده است.

مرغان خیال وحشی من تنها که شدم برون بریزند
در باغچه شگفته شعر با شوق و شعف به جست و خیزند
تا می شنوند صوتی از دور برگشته چو باد می گریزند

در خلوه هجره دماغم (همان، ۵۶۴)

او همچنین صحنه‌هایی بدیع از چوپانان در روستا و نی نوازشان و دخترکانی که مشغول چراندن گله‌اند، خلق کرده است و گویی اینکه آواز این نی‌ها هنوز در گوش شهریار طنین افکن بوده است و این برگرفته از زندگی روستایی وی است به این دلیل که «ایرانیان بویژه آنهایی که زندگی روستایی و شبانی را دیده‌اند و احیانا در چنین محیط‌هایی دوران کودکی‌شان سپری شده است دلبستگی خاصی به نوای «نی» دارند» (فاطمی، ۱۳۷۹: ۲۲۲). وی فلک را به دخترکی مانند میکند که نی زنان مشغول چراندن گله ستاره‌هاست.

چوپان دشت عشقم ونای غزل به لب دارم غزال چشم سیه می چرانت (همان، ۱۴۲)
نی زنان دختر چوپان فلک گله افشاند به دامن فلک (همان، ۶۳۹)
غزال را با صدای نی محزون میچراند .

به غزل چشم تو سرگرم بدارم من و زیباست که غزالی به صدای نی محزون بچرانی (همان، ۴۱۵)
 ناله نای دلم گوش سیه چشمان نوازد کاین پریشان مو غزالان را بسی کردم شبانی (همان، ۴۱۴)
 بارها در آثارش زندگی ایلاتی و روستایی را به تصویر کشیده است. با شکفتن شکوفه،
 برف میشکافد و ایل میکوچد و چوپان گله را چون ستاره بر سینه دره میپراکند. این
 تصویرسازیها همه نشان از تجارب مستقیم شاعر با زندگی ایلاتی و روستایی دارد.
 بشکفت شکوفه برف بشکافت غرید مسیل و ایل کوچید
 بر سینه دره قرا کول چوپان گله چون ستاره پاچید
 زنگ شتران و ناله نی در گردنه‌های کوه پیچید (دیوان، ۱۳۸۶، ۸۹۴)
 مزارع گندم نیز توجه او را به خود جلب کرده و صفهای سنبل را بسان سپاهیان سلطان که
 سان میروند به تصویر کشیده است.
 سلطان دشتهای همه او و سپاه او صفهای سنبل است که سان میدهد تو را
 (همان، ۴۵۱)

داسها را به تیغ تیز تهمتن و کشتزاران را به پهنه هاماوران مانند میکند.
 داسها روز درو چون تیغ تهمتن کشتزاران فی المثل چون پهنه هاماوران
 (دیوان، ۱۳۷۳، ۳۵۴)

پریدگی رنگ خود را به رنگ پریدگی دشت هنگام غروب مانند میکند.
 ماه من در پرده چون خورشید غماز غروب گشت پنهان و مرا چون دشت رنگ از رخ پرید
 (همان، ۲۲۵)

فانوس که در گذشته بعلت نبود برق در روستاها مورد استفاده قرار میگرفته و برای پیدا
 کردن اشیاء گمشده از آن استفاده میکردند توجه شهریار را به خود جلب کرده و مایه این
 تصویرسازی زیبا شده است تا شهریار ماه را به فانوسی مانند کند که شخصی در حالت
 خمیده با آن به دقت در جستجوی چیزی گمشده است و با هزاران چشم زمین را نگاه
 میکند و این چشمان ماه، در واقع ستاره‌ها هستند که شباهتی به چشم دارند.
 شب خمیدی چرخ با فانوس ماه با هزاران دیده اش کردی نگاه
 (همان، ۲۲۵)

او نظاره‌گر خروش آبهای برفها و یخها در فصل بهارست و آنرا به زیباترین شکلی به تصویر میکشد و با مانند کردن آن به سمند ابلق که دم خود را در آب میشوید و آب زلال، به گیسوان پرتاب، شگفتی می‌آفریند و تصویرهای زندگی ناب روستایی را پیش چشم مجسم میکند.

آب یخ و برف از بر کوه می‌گشت به رودخانه پرتاب
گویی که یکی سمند ابلق شوید دم چون پرنده در آب
و آن آب زلال رودخانه‌ها چون دسته گیسوان پرتاب (همان، ۱۳۹۶)

دید نو شهریار به طبیعت، خالق این تصاویر بکرست. شهریار طبیعت را از دید خودش میبیند و به همین علت، صبغه محلی در تصویرهایش نمایانست و چون شاعران گذشته نیست که طبیعت و محیط اطراف خود را از چشم شاعری دیگر ببیند. همانطور که بعضی از شاعران گذشته چنان تصویرپردازی میکنند که صبغه محلی را به هیچ روی در شعرشان نمیتوان دید. (شفیعی کدکنی، ۵۴۰) «اینان طبیعت را از روی دیوان شاعران و از دید گذشتگان خود تقلید و در شعر خود نقل میکردند هرچه در کتاب گذشتگان آمده بود برای شاعر بعدی حجت بود و قابل قبول» (حریری، ۱۳۶۸، ۳۸) و به همین سبب است که تصاویر شعری همه شعرا با وجود اختلافاتی که در محیط جغرافیایی هست، نزدیک به هم است. ولی در دوره معاصر این روند عوض میشود و تصویرپردازیها رنگ محلی میگیرد. «دیگر شب و صبح نمیتواند شب و صبح منوچهری و خاقانی باشد. کوهها فقط الوند و دماوند نیست» (حریری، ۱۳۶۸ : ۳۸) بلکه در شعر شهریار نام کوه سهند و رود ارس نیز می‌آید. کوه سهند را الهام‌بخش شاعری میدانند و طبع روان را به طغیان ارس مانند میکند.

شاعری را مگر از کوه سهند آموزی که چو طغیان ارس طبع روانی داری
(دیوان، ۱۳۸۶، ۴۸۷)

تحت تاثیر همین صبغه محلی است که معشوق ایلاتی را به گوزن کوهی، مانند میکند و برادرش را به کوه سهند، که سهند آسا کمانش از آسمان است و کمانش از کهکشان. پری با این فر و فرزی و زیبایی ایلاتی گوزن کوه را ماند که خو با خانمان گیرد برادر چون سهندش هست کو، کوه سهند آسا کمان از آسمان دارد کماند از کهکشان گیرد
(همان، ۱۰۷۸)

مانند کردن رقص معشوق با خنجر ابرو به رقص لزگی نیز رنگ و بوی محلی دارد و شاعر آنرا از محیط فرهنگی آذربایجان گرفته و در شعرش آورده است.
بازی رقص تو با خنجر ابرو گویی رقص لزگی است که بیت الغزل قفقازست
(همان، ۱۰۶)

تاثیر از محیط و زمان و خصایص زندگی عصر خود :

«شعر امروز از نظر عناصرسازنده صور خیال به طبیعت و محیط اطراف خود نزدیکتر شده است و از آن برج بلند عاج که در شعر بعضی پیشینیان دیده میشود به زیر آمده و از نزدیک با جهان بر خورد میکند و با شاعر و زمان و مکان او یکی میشود به بیان دیگر تجربه شخصی خود شاعراست» (احمد سلطانی، ۱۳۸۴: ۲۹) به همین سبب شاعران بیشتر متأثر از محیط اطراف و شرایط زندگی خود هستند و در تصویرپردازی از آن بهره میگیرند. شهریار با روح نوگرایی در تصویرپردازی از محیط اطراف خود غافل نمانده است و بسیاری از تصویرهای شعری او برگرفته از خصایص زندگی عصر خود است و از صحنه‌هایی که به چشم خود دیده، تصویرپردازی کرده و حاصل تجربه اوست. او با قدرت خلاق خود زندگی را وارد شعرش کرده است و در چهارچوب تصاویر کلیشه‌ای محصور نمانده است پرده‌های عشق کهن را تحت تاثیر نقاشیهای بهزاد که بارها نظاره‌گر آن بوده به آن مانند کرده است و این تصویر نیز برگرفته از زندگی شخصی و حاصل ارتباط او با کمال‌الملک بهزادست.

به پیش چشم دلم پرده‌های عشق کهن پریده رنگ‌تر از کارهای بهزادست
(دیوان، ۱۳۸۶: ۱۰۴)

شهریار باریک‌بین و حساس است هر پدیده‌ای توجه او را جلب میکند. آنچه را مبیند در شعرش می‌آورد و تصاویرش را از زمانش میگیرد. به همین سبب است که معشوق خود را که پیراهن توری بر تن دارد به ماهی آزاد افتاده در دام مانند میکند. شهریار خود بارها شاهد صید ماهی توسط صیادان بوده و این تصویر را از تجربه شخصی خود گرفته است.
چون یکی ماهی آزاد که افتاده به تور پر و پای تر و پیراهن توری دارد (همان، ۱۶۰)
اگر عشق پیش از این در میخانه و مصطبه بود او عشق را به دکه میبرد. در عالم شعر شهریار عشق برای خود دکه‌ای دارد.

دکه عشق چراغان کن و نازی بفروش که دگر نوبر شامیوه به بازار آمد(همان، ۱۹۴)
یا پروانه‌های برف را که از در و بام میریزد به نامه‌های تسلیت دوستان مانند میکند.
چون نامه‌های تسلیت دوستان بریخت پروانه‌های برف زهر بام وهر درم(همان، ۳۰۴)
از پدیده‌های نو که در شعر شاعران پیشین انعکاسی نداشته، سیزده بدر است و شهریار با
تیزبینی خود آنرا به تصویر کشیده است و از آن نیز مضمونی ساخته است.
سیزده را همه عالم بدر امروز از شهر من خود آن سیزدهم کز همه عالم بدرم
(دیوان، ۱۳۷۳: ۱۴۵)

عمر از دید او اسکیبازی است که پای لغزان و لیزان دارد و شاعر با آوردن آن گذرا بودن
عمر را با تصویری زیبا و امروزمین و محسوس برای همه چنین ساخته و پرداخته است.
به اسکیبازها مانند که پای همه لغزان و لیزان دارد این عمر
(دیوان، ۱۳۸۶: ۲۵۶)

او خود بارها شاهد صحنه‌های توپ بازی بچه‌ها بوده و از آن تصویرپردازی کرده و با
آوردن آنچه حاصل تجربه خود است به شعرش گیرایی داده و تصویر شعریش برای همه
روشن و شفاف است و تصویرست زنده و جاندار.
هردم چو توپ میزنم پشت پای وای کس پیش پای طفل نیفتد که وای وای
(همان، ۳۷۸)

نازک خیالی و باریک اندیشی او، وی را بر آن داشته تا بی تفاوت از کنار پدیده‌ها نگذرد و با
تصویرپردازی از آنها زیبایی بیافریند و شعر خود را جذاب و زیبا کند. گدا را که در گوشه
دیوار افتاده می‌بیند به تمثال بدبختی که توسط نقاشی چیره دست کشیده میشود مانند میکند.
گدا در گوشه دیوار این کشور بدان ماند که نقاشی به دیواری کشد تمثال بدبختی
(همان، ۳۸۱)

او دوران زندگی ارباب و رعیتی را درک کرده و تصویر زیر را از این نوع زندگی گرفته است.
بنفشه دختر شکر لب دهقان نماید لیک مغیلانش به صد نیش زبان ارباب را ماند
(۳۲۰)

استخر فلک نیز تشبیهی نو و بدیعست که شهریار در بیت زیر آورده است.
به استخر فلک گوئی شهابت سنگی اندازد که چون بانگ وزغ غوغای دنیائی شود خاموش
(۵۱۱)

این گرایش به آوردن تصاویر شعری از تجربیات و زندگی روزمره خود سبب شده تا شهریار صور خیالی از شغل خود نیز بپردازد و تصاویری بکر و نو در ارتباط با آن خلق کند که گیرایی خاص خود را دارند. وی تحت تاثیر شغل خود هنگام شب، آسمان را به صندوق بانکداریها مانند میکند که در آن باجه‌ها به کار و حسابها جاری است.

شب آسمان همه صندوق بانکداریهاست چه باجه‌ها که به کار و حسابها جاری است (همان، ۱۱۴)

یا در جایی دیگر بر اینست که باید حساب جاریش بسته شود به این دلیل که به بودجه عمر اعتباری ندارد حساب جاری من گو بیند باجه بانک که من به بودجه عمر اعتبارم نیست (همان، ۱۲۸)

دیر مغان را به ته چک ایران قدیم مانند میکند.

این دیر مغان ته چک ایران قدیمست اینجاست که من بی چک بی چانه بمیرم (همان، ۳۰۸)

نتیجه :

با بررسی صور خیال در آثار شهریار به این نتیجه می‌رسیم که وی در تصویرپردازیهای متأثر از گذشته است و به این سبب که روحی غنایی داشته و عشق و عاشقی بر افکار او سیطره دارد بیشتر این تصاویر تکراری و کلیشه‌ای مربوط به حوزه تصاویر غنایی است و در این مورد بیشتر متأثر از خواجه شیرازست و صور خیالی را که در دیوان وی آمده بکار بسته است. با اینهمه وی شاعر زمان خودست و هیچگاه از امکانات زمان خود در تصویرپردازی غفلت نکرده و تصاویر زیبا و دلنشینی با پدیده‌های نوظهور و معاصر خلق کرده که بکر و نو هستند و نشانی از آن در آثار دیگر شعرا نمیتوان یافت به همین سبب در تصویرپردازیهای او رنگ زمان دیده میشود علاوه بر این وی در تصویرپردازیهای زندگی روستایی را به تصویر کشیده و تصاویر بکری از آن به دست داده است که در نوع خود بی‌سابقه هستند و حاصل تجربه شخصی وی از زندگی روستایی میباشند. در تصویرپردازیهای رنگ اقلیمی نیز به چشم می‌خورد و محیط زندگی شاعر سرچشمه دیگری برای خلق صور خیالش شده است.

فهرست منابع :

- ۱- ابومحبوب، احمد (۱۳۸۲)، گهواره سبز افرا، چاپ اول، تهران: نشر ثالث.
- ۲- احمد سلطانی، منیره (۱۳۸۴)، تصویر آفرینی در شعر معاصر، چاپ چهارم، تهران: انتشارات زرباف.
- ۳- حریری، ناصر (۱۳۶۸)، هنر و ادبیات امروز، تهران: کتابسرای بابل.
- ۴- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۰)، صور خیال در شعر فارسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات نگاه.
- ۵- شهریار، محمد حسین (۱۳۸۶)، دیوان، چاپ سی ام، تهران: انتشارات نگاه.
- ۶- شهریار، محمد حسین (۱۳۷۳)، کلیات دیوان، انتشارات نگاه، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات زرین.
- ۷- فاطمی، سید حسین (۱۳۷۹)، تصویرگری در غزلیات شمس، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۸- فتوحی، محمود (۱۳۸۶)، بلاغت تصویر، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- ۹- فرشید ورد، خسرو (۱۳۷۳)، درباره ادبیات و نقد ادبی، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۰- کاویان پور، احمد (۱۳۷۷)، حافظ و شهریار، چاپ اول، تبریز: تلاش.
- ۱۱- منزوی، حسین (۱۳۷۲)، این ترک پارسی گوی، تهران: انتشارات برگ.